

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره پیاپی: بیست و هفتم - بهار ۱۳۹۵

از صفحه ۱۳ تا ۲۴

نمادها و تمثیل‌های آب در مخزن الاسرار*

مسعود پاکدل^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی

واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز - ایران

فرشته توکلی^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رامهرمز - ایران

چکیده

نماد یا رمز عبارت از کاربرد کلمه و کلام به جای همانندهای آن که هم معنای حقیقی خود را به همراه دارد و هم به قرینه‌ی باورهای شاعر و دلالت‌های عقلی دارای معنای مجازی است. رموز در کلمه و کلام در داستان‌ها با زیبایی و سنجیدگی خاصی به کار رفته‌اند. نخستین کسی که به رمزهای موجود در خلوت‌های دل شاعر اشاره می‌کند نظامی است. او از نماد آب در مخزن الاسرار در طرح معانی ژرف عرفانی و حکمی بهره‌های فراوانی برده است. در کلام او نوعی پیوند درونی و هماهنگی پیش ساخته بین لفظ و معنی دیده می‌شود که نظیر آن را در اشعار شاعران دیگر نمی‌توان نشان داد. در این مقال آب را نماد آبرو، آسمان، شراب، هستی، ... می‌یابیم.

واژگان کلیدی: نظامی، مخزن الاسرار، نماد، آب

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۶

پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: masoudpakdel@yahoo.com

پست الکترونیکی: fereshteh.tavakoli20@gmail.com

مقدمه

آب همواره به عنوان عنصری ارزشمند در جهان بینی و اندیشه‌های دینی و فلسفی جایگاهی استوار داشته است و در ادیان بزرگ آسمانی به ویژه در دین اسلام همچون عنصری آغازین در آفرینش جهان هستی، موهبتی زندگی بخش و شوینده‌ی ناپاکی‌ها شناسانیده شده است. آب اصل صورت‌های طبیعی و هوا اصل زندگی جهان طبیعی است. صورت هوا از آب است و روح آب از هواست. آب در همه گونه‌های هستی و تجلیات ظاهری آن، سرچشمه زندگی دانسته شده است. آب مجرای حیات همه عالم وجود قرار گرفته چنان که پروردگار عالم این طور فرموده که: کل شیء من الماء. همه چیز از آب زنده شده است. خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: تمامی عرش روی آب (یعنی جان آب) است.

انگیزه رمز گرایی

هر شاعری که بخواهد اثری هنری خود را در زیباترین صورت عرضه کند، بدون تردید چنین شاعری با عشق مفرط به زیباگویی و زیبا نمایی همواره با مفاهیم و تخیلاتی سروکار خواهد داشت که او را به هدف نزدیک‌تر سازد، تنوعات تضادآمیز در طرز تفکرات بعضی از شعرا که اهمیت درجه اول را به زیبا گویی و زیبا نمایی می‌دهد یک جریان عادی است. نماد لایه‌هایی از واقعیت را فرا روی ما می‌گشاید و نه تنها ابعاد واقعیت برون از ما را نمایان می‌سازد بلکه ابعاد کلامی را برمی‌انگیزاند. عرفان زمانی پدید می‌آید که از راه دریافت و مجاهدت صاحب دل به مرحله تعطیل حواس و با کشف حجاب حسی رسیده باشد. بیان چنین تجربه‌ای بسیار دشوار است و جز از راه رمز و اشاره ممکن نیست. «نیروی حیات از تجربه‌ی شخصی و داده‌های ناخود آگاه شاعر نشأت می‌گیرد. نشانه به دنیای اشیاء مربوط است. اما نماد، متحرک، قابل تغییر و در بر گیرنده‌ی بسیاری از معانی و تصورات است. نمادهای شخصی و ابداعی که حاصل تجربه‌ی معنوی و روحی قوی باشند، بسیار مؤثر و ارزنده‌تر هستند». (مرادی، ۱۳۸۱: ۱۱)

نظامی و زبان رمز

نظامی تلاش می‌کند تا با زبانی هنرمندانه سخن گوید. او به جای دهان، شکر و برای لب یاقوت را به کار می‌برد. قد را سرو و سخن را رطب می‌نامد. نظامی شاعر عارف و نماد‌گرای قرن ششم در این راه قدم می‌نهد و چند پرده از مشاهدات خویش را به زبان شعر بازگو می‌کند. شعر او در این پرده‌ها با بهره‌مندی از اشیای طبیعت (ناتورالیستی) قرین است، لیکن همه‌ی این اشیای طبیعی نمادها و رمزهایی هستند و منظومه را به رمز می‌آراید. یعنی به شیوه سمبولیتی بیان نشده‌اند و اگر خود شاعر این راز را فاش نمی‌کرد ما هرگز نمی‌دانستیم خود ماجرا از چه قرار بوده است و نظامی چه می‌گوید. لیکن خود وی هنگامی که شب زنده داری می‌کند و تا بر آمدن خورشید یا رب یا رب می‌گوید و در صحنه‌ها دل به مشاهده‌ی عارفانه توفیق می‌یابد و همان مشاهدات را به شعر می‌سراید در پایان منظومه اشاره‌ای می‌کند و می‌گوید من آن وصف را از معرفت و عرفان گفته‌ام و در آن جا غرض از شب پرده تنهایی و خلوت عارفانه است و شمع نماد بینایی دل است و عود و گلاب عبارت است از ناله و اشک دو سه اهل دل خسته و آن همه خوبی‌ها و باغ‌ها نور خیالات شب قدر است. نظامی در حکمت، عشق و عرفان گام برداشته و خود موضوع دستگیری از سوی پیر طریقت و شیوه خلوت نشینی در عالم معرفت را به زبان رمزناک نوشته و شرح داده است. شاید از این شیوه از سخنوری در عالم شعر تنها شاعری باشد که مساله دل محوری در عالم معرفت را مطرح می‌کند. نام‌های موجود در آثار نظامی هر یک نماد و رمزی است برای باز کردن گره اندیشه و پی بردن به راز کارها در زندگی مادی و معنوی انسان.

نظامی در شش منظومه خود می‌گوید «این مشاهدات حاصل ذکر دائم و سر به سر زانو نهادن‌های من است که از راه تعیین و صدق سیر و سلوک کرده‌ام». (ثروتیان، ۱۳۸۲: ۸۵)

آب رمز پیدایش همه پدیده‌ها
در آیاتی چند از قرآن کریم از آب به عنوان مایه زندگی یاد شده است.

أُولَئِكَ يَرَالَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كَلْحِي حَيُّ أُمَّةً يَوْمِنُونَ. آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین بسته بود ما آن‌ها را شکافتیم و از آب هر چیزی را زنده کردیم چرا باز به خدا ایمان نمی‌آورند. شاید از آسمان علوم آسمانی انبیاء و از زمین امت‌ها مقصود باشند که بیش از خلق مرده دل بودند و خدا با آب علم کتب آسمانی هرچیز را زنده کرد و خلایق را به نور علم حیات ابد بخشید. (انبیا/۲۱/۳۰) و همچنین در بخشی از سوره نور (۴۵/۲۴) می‌خوانیم:

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّسَةٍ مِنَ الْمَاءِ. و خداوند هر حیوان را از آب آفرید. در بخشی از سوره انعام (۹۹/۶) از زنده کردن گیاهان و رویاندن آن‌ها با آب سخن رفته است. (وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتٍ كَلْحِي ء): هم اوست خدایی که از آسمان باران فرو بارید تا هر نبات بر آن برویانیم.

گاه در روایات به گونه‌ای جزئی‌تر به نقش آب در آفرینش آسمان‌ها و زمین پرداخته شده و مجموعه‌ای از روایات نگرشی تقریباً مشترک بر این پایه مطرح شده است که خداوند در آب نخستین حرکتی تند پدید آورد که حاصل آن پدیدار شده است.

((بخار)) و ((زبد)) (= کف آب) بود. زبد مایه آفرینش زمین شد و از غبار آسمان‌ها پدید آمد در پاره‌ای از روایات ((موج مکنوف)) (= موج مهار شده آب) منشأ پیدایش آسمان‌ها دانسته شده و گاه این امر تنها ویژه‌ی آسمان دنیا تلقی گردیده است.

در حدیثی آمده است نخستین نعمتی که خداوند درباره آن از مردمان پرسش می‌کند آب گوارا است، آب برترین نوشیدنی‌ها در دنیا و آخرت دانسته شده است، در برخی روایات بر پاک‌کنندگی معنوی آن تأکید شده است.

«آب پدید آمده از گوهر یا به تعبیر نظامی در اقبال نامه (آب جوهر گشای) به دو بخش یا دو نیمه تقسیم می‌شود: نیمه علوی (=آسمانی) و نیمه سفلی (=زمینی) نیمه علوی بر بالا می‌رود و به قول نظامی همانند مشک‌تر است و جنبش پذیر است و قابلیت حرکت دارد که آسمان به وجود می‌آید. نیمه سفلی که به پایین می‌رود و بنا به گفته‌ها همانند کافور خشک است و به

سبب خشکی آرام گیر است و قابلیت سکون دارد که زمین به وجود می‌آید». (دانشنامه ایران، ۱۳۸۴: ۱۳)

نظامی در مقاله بیستم از مخزن الاسرار می‌گوید بیش از آن که چیزی به وجود آید و پیش از آنکه موجودات مجرد یا بخش روحانی هستی که بر بخش جسمانی تقدم دارد و یا افلاک که مقدم بر خاک آفریده شده‌اند از دریای جود حق تعالی آب هستی بنوشد و در ملک هستی توانگری و استطاعتی نبود و نه جهان هستی وجود داشت و نه انسان خاکی. در بیتی از مخزن الاسرار خاصیت روان شدن را در آب می‌بینیم که خداوند به آن بخشیده است و ملاحظه می‌کنیم که خواب و آب به صورت دو موجود زنده و آراسته یعنی عروس و داماد مجسم شده‌اند.

پرده نشین کرد سر خواب را کسوت جان داد تن آب را

(انزایی نژاد، ۱۳۸۶: ۱۲۸)

آب در عرفان

در کتاب مخزن الاسرار آب بیشتر به معنای معرفت و فیض است، فیض الهی و مدد غیبی خداوند که به کمک عارف و سالک می‌شتابد. نظر عارفان در مورد عناصر اربعه آن است که از خاک نفس تولد شده و از آب قلت به وجود آمده از باد سر، و از آتش روح پیدا شده است. این تعبیر در این دو بیت نظامی به گونه‌ای تلویحی به چشم می‌خورد.

جام سحر در گل شبرنگ ریخت جرعه آن در دهن سنگ ریخت
ز آتش و آبی که به هم در شکست پیر در و گرده یاقوت بست

(ثرویتان، ۱۳۷۶: ۵۹)

یعنی پس از آنکه جام باده سحر را بر خاک و سنگ زمین ریخت از آبی که از ریختن به هم در شکست پیه را به رنگ در دریایی (مروراید) و از آتشی که به هم در شکست گرده‌ی یاقوت معدنی را در بطن عالم ایجاد کرد. ما می‌توانیم خواص تری و خشکی و حتی رنگ و شکل عناصر را در اجسام مرکب مشاهده کنیم.

جان به چه دل راه در این بحر کرد
دل به چه گستاخی از این چشمه خورد
(همان: ۵۹)

مقصود از بحر دریای توحید و از چشمه، کارگاه تعظیم حلول است.
شحنه غوغای هراسندگان چشمه تدبیر شناسنامگان
(همان: ۵۹)

چشمه تدبیر شناسندگان، یعنی منبع عقل و حکمت؛ که این چشمه تدبیر پایه و منشأ اندیشه و معرفت است در ادبیات عرفانی هرگاه سخن از آب رفته منظور و مقصودش چشمه‌ای است که از درون انسان می‌جوشد و صفای ضمیر و تطهیر سرشت آدمیت را موجب می‌شود و همیشه عارفان واصل انسان را به خودشناسی و بصیرت نفس دعوت می‌کنند.

کاربرد نمادین آب در مخزن الاسرار

آب: آبرو

می که بود کاب تو در جام اوست
عقل شد آن چشمه که جان نام اوست
گر چه می اندوه جهان را برد
آن مخور، ای خواجه که آن را برد
(وحید دستگردی، ۱۳۷۶: ۱۴۴)

یعنی می‌کیست که آبروی و شرف خود را در جام ریخته و بر باد می‌دهی، عقل را دریاب که چشمه‌ی جان و زندگانی اوست. از چشمه دل بنوش و از آن می که عقل را می‌زداید بپرهیز.

چشمه دنیا: سراب

چشمه سراب است فرییش مخور
قبله صلیب است نمازش مبر
(همان: ۱۳۷)

چشمه دنیا سراب است و قبله او صلیب، این بیت در نکوهش دنیا است.

آب معلق: آسمان

سنگ در این خاک مطبق نشان
 خاک بر این آب معلق نشان
 بگذار این آب و خیالات او
 برپراز این خاک و خرابات او
 (همان: ۱۳۷)

از آب معلق (آسمان) و آثار خیالیّه آن درگذر.

آب نماد دنیا گریزی

به که بجوید دل پرهیزناک
 روشنی آب در این تیره خاک
 (همان: ۱۳۴)

دل تو باید از راه پرهیز در عالم خاک روشنی و گستردگی پیدا کند.
 پیر در آن تیز روان بنگریست
 بر همه خندید و به خود برگریست
 (همان: ۱۳۱)

اشاره دارد به: من عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ

شراب شوره زار دنیا

خاک در این بادیه دیوسار
 دوزخ محرورکش تشنه خوار
 کاب جگر چشمه‌ی حیوان اوست
 چشمه‌ی خورشید نمکدان اوست
 شوره او بی نمکان را شراب
 شوره نمک دیده در او چون کباب
 آن نه و زین نمک آبگون
 زهره دل آب و دل زهره خون
 (همان: ۱۲۹)

یعنی در بادیه پردیو یا دیو مانند و دوزخ محرورکش دنیا که آب و جگر و خون دل مخلوق
 چشمه‌ی زندگانی آن و چشمه‌ی خورشید نمکدان خوان اوست، تابش خورشید در شوره زار

نمک پرور و مردم کش است. شوره زار دنیا شراب بی نمکان و حریصان است ولی انسان‌های بی طمع از دنیا بیزارند و بر سر آتش آن کباب می‌شوند.
در شوره زار دنیا آب نیست واز بیم نمک آبگون آن دل‌ها را زهر آب و زهره‌ها را دل خون شده است.

تشنه نماد پشت پا زدن به دنیا

سوخته خرمن چو تباشیر باش	تا نشوی تشنه به تدبیر باش
مصر الهیش نظر گاه بود	یوسف تو تا زبر چاه بود
چونکه در این چاه فرود آمدی	زرد رخ از چرخ کبود آمدی
سرکه ابروی تو کاری نکرد	این همه صفرای تو بر روی زرد

(همان: ۱۱۴)

یعنی برای آنکه تشنه‌ی آب فلک نشوی و حاجت به آسمان نبری بر هستی پشت پا بزنی و خرمن علایق را تباشیروار بسوزان تا چون تباشیر دافع عطش خود نشوی، تباشیر از نی مخصوصی گرفته می‌شود و از طرق گرفتن آن است که نی‌ها را خرمن کرده آتش می‌زنند، پس تباشیر را در میان خاکستر پیدا می‌کنند تباشیر در طب قدیم برای دفع عطش به کار می‌رفته است.

آب نماد سراب

گرفلکت عشوه‌ی آبی دهد	تا نفریبی که سرابی دهد
تیز مران کآب فلک دیده‌ای	آب دهن خور که نمک دیده‌ای

(همان: ۱۱۳)

اگر آسمان عشوه‌گر آبی به تو نشان دهد، سراب است. به سوی آب فلک تیز مران که سرابی بیش نیست و اگر تشنه‌ای، آب چشمه دهن خود را بنوش که آنچه دیده‌ای نمک است و آب در کار نیست.

آب روان نماد فلک

حالی از آن قطره که آمد برون گشت روان این فلک آبگون
ز آب روان گرد برانگیختند جوهر تو زان عرض آمیختند
(همان: ۱۱)

پس از آنی که فلک آبگون به حرکت درآمد، از جنبش وی گرد زمین را برانگیختند و از عرض آن جوهر ذات تو را ساختند.

آب نماد هستی و وجود:

بیشتر از پیشتران وجود کاب نخوردند ز دریای وجود
در کف این ملک یساری نبود دره این خاک غباری نبود
(همان: ۱۱۳)

یعنی بیش از ایجاد عقول عشره، که پیشینیان وجودند و آنگاه که هنوز موجودات از دریای جود واجب آب هستی نیافته بودند کشور هستی را بسیار غنا بود و غبار فقر و عنا وجود نداشت.

آب نماد گازی و رنگریزی

گازی از رنگریزی دور نیست کلبه‌ی خورشید و مسیحا یکیست
گازرکاری صفت آب شد رنگریزی پیشه‌ی مهتاب شد
(همان: ۷۳)

گازری و رنگریزی مربوط به هم و همیشه باهم است چنانکه عیسای رنگرز با خورشید گازر در خانه‌ی آسمان چهارم جای دارد گازری خورشید به مناسبت بودن رنگ‌هاست از تابش خود و رنگریزی مسیحا هم از معجزات اوست که از یک خم آب که می‌خواستند رنگ می‌کردند. دلیل دیگر برای نزدیکی گازری و رنگریزی خصوصیت ماهتاب با آب است که جزر و مد دریا و باریدن باران بدو منسوب است ماه صباغ فلک است زیرا الوان فواکه بدو منسوب و گازری آب هم معلوم است. (همان: ۱۱)

آب آب توبه

این بیت به مقاله اول در آفرینش آدم (ع) مربوط می‌شود ناظر به توبه‌ای است که آدم (ع) می‌کند.

آب رساند این گل پژمرده را زد به سرانندیب سراپرده را
(همان: ۷۳)

یعنی آدم زمین پژمرده را آب توبه داد.

آب شراب

حکیم نظامی در مقاله ششم در اعتبار موجودات، بیان زیبایی دارد. سپس از تمثیل بدیع داستان سگ، صیاد و روباه نتیجه می‌گیرد که چون صیاد برای بازگشت سگ صبر پیشه کرد به یقین رسید.

هرکه یقینش به ارادت رسید خاتم کارش به سعادت کشد
(همان: ۱۰۴)

نظامی معتقد است کسانی که از زهد خشک بگذرند و دامان سجاده را به آب می‌ترکند، میناب برای آنان رنگ و حکم غسل پیدا می‌کند و حلال می‌شود. البته کنایه‌ای است از این که اهل یقین خود بر حلال و حرام حاکمند.

اهل یقین طایفه دیگرند ماهمه پاییم گر ایشان سرند
چون سر سجاده بر آب افکنند رنگ عسل بر میناب افکنند

(همان: ۱۱۴)

آب صفت بودن، نمادی از کثیرالنفع بودن است.

آب صفت باش سبکتر بران کاب سبک هست به قیمت گران

(همان: ۷۴)

خواب‌های بد را به آب روان بازگو می‌کردند و اعتقاد داشتند که آب خواب‌ها را می‌شوید و بی اثر می‌کند.

نتیجه‌گیری

به کارگیری واژه‌های نمادین از دیرباز در گستره ادبیات فارسی رایج بوده است. به نظر می‌رسد واژه آب - مایه حیات موجودات - در دیوان همه شاعران هم به صورت نمادین و هم در معنای حقیقی خود به کار رفته است اما نخستین شاعری که از این واژه و دیگر واژه‌های رمزی برای معانی ژرف عرفانی و حکمی و راز و رمزهای مکاشفت‌های دل بهره برده است نظامی گنجوی است. در مثنوی کم حجم و پر معنای مخزن الاسرار بارها از واژه‌هایی چون آب، شراب، چشمه، آبرو و ... استفاده شده است، که در بیشتر موارد از آنها معنایی نمادین و مجازی دریافت می‌شود به نظر می‌رسد نظامی با وسعت دید و هنر شاعری برای بیان مقاصد خود به بهترین وجه از واژه آب و ویژگی‌های آب بهره برده است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. انزایی نژاد، رضا (۱۳۸۶)، گزیده مخزن الاسرار، تهران: دانشگاه پیام نور، چ پنجم.
۲. ثروتیان، بهروز، (۱۳۸۲)، نظامی گنجوی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۳. -----، (۱۳۸۶)، گزیده مخزن الاسرار، تهران: توس. چ دوم.

۴. دانشنامه ایران، (۱۳۸۴)، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۵. دستگردی، وحید، (۱۳۷۶)، مخزن الاسرار نظامی گنج‌های، تهران: قطره.
۶. مرادی، قدرت‌الله، (۱۳۸۱)، خضر و موسی در فرهنگ اسلامی، تهران، امیر کبیر.

